

تاریخ وصول: ۹۰/۷/۹

تاریخ پذیرش: ۹۰/۹/۲۰

زمینه‌های پیدایش خرابات و تطورات آن در متون عرفانی

خلیل بهرامی قصرچمی

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان، استادیار گروه عرفان اسلامی، دهقان، ایران

عبدالرحیم عناقه

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دهقان، استادیار گروه عرفان اسلامی، دهقان، ایران

سمیه سبزواری^۱

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران، دانشجوی دکتری عرفان اسلامی، تهران، ایران

چکیده مقاله:

مفهوم خرابات از بعد لغوی و سپس جایگاه خاص آن در آئین مهرپرستی به دلایل متعددی آن گونه که می‌بایست مورد بررسی واقع نشده و معنای مستقلی که جامع و مانع باشد بر آن مترتب نگردیده است. سیر تاریخی و تطور لغوی و مشربی این واژه نشان می‌دهد، خرابات در اصل همان «خورآبه» در آیین میتراثیسم بوده که با طی مراحل دشوار، سالک طریق آن مشرب به آنجا ره می‌یافته است. بعد از اسلام و ظهور مشرب عرفان و تصوف این واژه و مفهوم، با بسامدی فراوان در آثار عرفانی و ادبی متجلی گردید و در ادبیات قلندرانه چنان راه یافت که هر کس به ظن خود از آن تعبیری نمود و متأسفانه نقب انحرافی از این واژه به وجود آمد که با اصل جایگاه خاصی که در آیین میتراثیسم داشت؛ تفاوت کلی دارد و متأسفانه در مفهوم عام، به عشرتکده و شرابخانه، نقل به معنی گردید. نگارنده در این مقاله بر آن است تبیین نماید که اصل مفهوم خرابات بر خاسته و برگرفته از چه آیینی است و سیر تاریخی آن چگونه است؟

کلید واژه‌ها:

خرابات، آیین مهر، مهربه، خورآبه، مغان، ادبیات قلندرانه.

^۱ - somayeh.sabzevari@yahoo.com

پیشگفتار

عصبیت‌های دینی و تصلب‌های مسلکی، پرده ضخیم و چرکینی است که بر بسیاری از زیبایی‌ها و احیاناً حقایق مکتوم سایه افکنده است. و عوام‌الناس و معاندین بی‌بصیرت به مصداق «الناس اعداء ما جهلوا» آنچه را نمی‌دانند و یا حداقل نمی‌پذیرند با انکار و تخطئه آن به چالش بر می‌خیزند.

لذا از این رهگذر واژه «خرابات» هنوز معنی و مفهوم جامعی که شافی و کافی باشد بر آن مترتب نشده است و اهل تحقیق در نقد و بررسی، دچار افراط و تفریط شده‌اند.

جمعی آن را به معنای مجازی و با بار معنایی منفی قلمداد کرده و در مجموع به تعبیری ناروا گرفتار شده‌اند و به برداشتی ناصواب دست یازیده‌اند که قطعاً نظری بی‌ربط تلقی می‌گردد.

بر خلاف این تنگ‌مایگی، برخی چنان قداستی بر این مفهوم قائل شده‌اند که «خراباتی شدن» را تنها راه نیل به کمال و طریق «رهایی از خودی خود» می‌دانند و جماعتی در چنان مشرب‌عالی ره می‌پیمایند و در زیبایی‌شناسی عارفانه خویش در خرابات مغان که - بر تافتنش برای قشر خالی از ذوق ناهموار است - نور خدا را می‌بینند.

بنابراین بدون بررسی زبان شناختی و سیر تطور لغوی و تاریخی، دستیابی به مفهوم واقعی این واژه میسر نمی‌باشد. برای نیل به این منظور و رسیدن به سرمنزل مقصود باید به ریشه لغوی این واژه و مفهوم از بعد تاریخی رجوع کرد.

آنچه مسلم است این واژه در اصل «خورآباد» بوده و افاضات فاضلانه استادانی چون هاشم رضی و... با همه تتبع و پرمایگی، محقق را به وجه تسمیه این واژه و مفهوم رهنمود نمی‌نماید. و شایسته و بایسته است پژوهنده با تکیه بر تحقیقات این استادان، برای دستیابی به مفهوم واقعی راه دور و درازی را طی نماید.

لذا بر این عقیده‌ایم که با عدم وجود منابع کافی به زبان فارسی درباره‌این مشرب، با تکیه بر تحقیقات جدید، کندوکاوی داشته باشیم در این رابطه که خرابات در اصل «خورآباد» بوده و مراسم خاصی تحت این عنوان در آن انجام می‌شده و بر اثر تطور زمان و زبان به «خرابات» مبدل گردیده است.

سیر و تطور این واژه از آئین میترائیسم (مهر پرستی) و انتقال آن به عرفان آریایی و سپس عرفان اسلامی و معنا و مفهوم آن در نظرعارفان و شواهد نظم و نثر این مفهوم در ادوار تاریخی موضوع رسالت و تحقیق در این مقاله است که سیر از «خرابات تا خرابات» را تبیین می‌نماید.

معنای لغوی خرابات:

«خرابات: xarab-at ۱: ج خرابه، ویرانه‌ها، (غم) ۲: شرابخانه- میکده ۳: مرکز فسق و فجور، فاحشه‌خانه ۴: محلی که در آن شیره تریاک و غیره کشند؛ شیره کش خانه ۵: جای و مرتبه بی‌اعتنایی به رسوم و عادات- این اصطلاح در شعر فارسی از طرف قلندریه رسوخ کرده است و به معنای ۵-۲ کلمه جمع به جای مفرد به کار رفته.

- مغان: مقام وصل و اتصال که واصلان بالله را از باده وحدت سرمست کند» (معین، ۱۳۸۸:

۱۴۰۴)

معنای اصطلاحی خرابات

عرفا و متصوفه هرکدام از منظر خویش به مقوله خرابات پرداخته‌اند که به اهم آن اشاره می‌شود:

جعفر سجادی براین باوراست که:

«چون می‌فروشی و میگساری در شرع اسلام از جمله محرمات است؛ می‌فروشان و سبوکشان در خارج از شهرها؛ در ویرانه‌ها و خرابه‌های متروک به این کار مشغول می‌شده‌اند و سپس به محل شاهدان شیرین‌کار و میگساران و ساقیان اطلاق شده است. اگر چه گفته‌اند بدان سبب بر میخانه‌ها نام خرابات گذارده‌اند که موجب مستی و خرابی سبوکشان می‌شود برخی نیز آن را شکل دیگر "خور آباد" یعنی محل خوردن و نوشیدن دانسته‌اند.» (سجادی، ۱۳۷۰: ۲۴۳)

اما در ادب عرفانی عبارتست از:

«خراب شدن صفات بشریت و فانی شدن وجود جسمانی، خراباتی مرد کاملی است که از

او معارف الهی بی‌اختیار صادر می‌شود.» (عراقی، ۱۳۸۲: ۸۳)

از نظر ابن عربی خرابات، مقام وحدت و خرابی صفات بشریت است که سالک ناسک با ترک رسوم و عادات و قیود احکام کثرات از خودرهایی یافته و خودی خود را کنار بگذارد. چه، خودی کفر است و خراباتی سالک عاشق کسی است که از قید تمایز افعال و صفات واجب و ممکن خلاصی یافته و همه را محو حق دانسته و هیچ صفتی به خود و دیگران منسوب ندارد. سرانجام، آن مقام فنای ذات است که همه را محو در ذات حق یابد که هر چیزی به او بر می‌گردد" و الیه یرجع الامور کله" (هود/۱۲۳)» (سعیدی، ۱۳۸۴: ۲۴۷-۲۴۵)

ریشه‌شناسی و اشتقاق واژه خرابات

از دیدگاه ریشه‌شناسی و واژه‌شناسی و پیرو نظرات عده‌ای محققین نظیر بهاروهمایی ممکن است این اصطلاح از "خور" یعنی از خورشید و آباد ساخته شده باشد. باید یادآوری شود که در ایران، تاجیکستان، افغانستان و دیگر کشورهای آسیای مرکزی و شبه قاره هند؛ نام بسیاری از شهرها با پسوند "آباد" خاتمه می‌یابد. بزرگان ادبیات پارسی در هندیان واژه را در ادبیات خود هم به کار بردند.

ارتباط بین "خرابات" و "خرابه" از اشعار غالب شعرا آشکار است. و هم صورت ظاهری خود کلمه، این ارتباط را تا حدی تعیین می‌کند. و چون در آغاز به میخانه و قمارخانه اطلاق می‌شده؛ بعید نیست که در این نامگذاری، خرابی عمارات قدیمی که دور از انظار برای این عمل انتخاب و از آنها استفاده می‌شده است مؤثر بوده باشد؛ به طوری که امروز هم برای امور ممنوعه که در مورد آنها شدت عملی نشان داده می‌شود به نقاط دوردست و خرابه‌ها پناه برده می‌شود، البته از جانب بی‌قدرتان و تنگدستان.

در عربی هم کلمه‌ای به صورت جمع هست به نام "مواخیر" که معنی آن میخانه و نهانگاه، نظیر خرابات است. در صراح اللغه، در بیان کلمه "مخر" نوشته شده: "مأخور، خرابات". و در منتهی الارب چنین آمده است: «مأخور، خرابات و خرابات نشین و آن که به سوی خرابات برود، معرب میخوار یا لغت عربی است مشتق از منخرت السفینه بدان جهت که مردم آمد و رفت می‌نمایند، مواخر و مواخیر جمع» (رجائی بخارائی، ۱۳۵۸: ۱۸۵)

استاد فقید بهار، در تاریخ سیستان، راجع به معبد و آتشیخانه‌ای که در آن سخن از خورشید می‌رود ذکری آورده و سپس درپاورقی در باره خورشید چنین توضیح می‌دهد که:

«خورشید معلوم نشد که چیست. شاید خانه و محلی هم برای ستایش خورشید داشته‌اند، و بعید نیست که "خرابات" شعرا مربوط به همین معنی بوده و در اصل "خورآباد" باشد.» (بهار، ۱۳۶۶: ۹۳)

احمد علی رجائی بخارایی در کتاب فرهنگ اشعار حافظ ذیل نظر استاد بهار، این‌گونه می‌نویسد:

«استاد همایی نیز، ضمن مراجعه‌ای که برای درک نظر ایشان در این باره شده بود؛ حدسی مشابه استاد بهار می‌زدند که اصل "خرابات" ممکن است "خورآباد" بوده و بعدها تلفظ و معنی آن دگرگون گردیده و به صورت کنونی در مصطلحات صوفیه وارد شده باشد.

استاد بهمنیار رحمه الله نیز این فکر را برقی می‌دانستند که لختی پیش پای را روشن می‌دارد.

استاد فروزان فرطاب ثراه، این مقوله را مادامی که برای استعمال "خورآباد" شاهدی به دست نیاید، حدس محض و ترکیب "خرابات" را در عربی صحیح و به کار رفتن جمع در مفرد را متداول می‌دانستند. (رجائی بخارایی، ۱۳۵۸: ۱۸۷)

زمینه‌های پیدایش خرابات:

آیا خرابات بدان مفهوم که عامه از آن برداشت کرده و می‌کنند میخانه و محل شراب نوشی و لهو است؟ یا مهرابه‌ها و خرابه‌ها - معابد میترا می‌باشد که در آن پیر مغان به تعلیم علم و دانش و تهذیب اخلاق و آموزش عرفان پرداخته و مراسم پر رمز و راز آیین میترا را برگزار می‌کند.

برای ردیابی ریشه معانی متضاد واژه خرابات، بهتر است به عقب برگردیم و به گذشته‌های دورتر نگاهی بیفکیم تا دریابیم که اصلاً این واژه از کجا آمده و چرا دو مفهوم متضاد را در بر گرفته است.

در همین رابطه اسدالله شعور در مقاله‌ای چنین بیان می‌دارد که:

«حقیقت مسلم آنست که کلمه خرابات از واژه‌ها و مفاهیم عهد مهرپرستی و آیین مغان به روزگار ما رسیده است، چه، خورآبه که در عهد اسلامی خورآباد نامیده شد؛ مرکز عبادت و اجرای آیین‌های مهرپرستی بوده، به مرور زمان به دو صورت به خرابات تغییر شکل یافته است. نخست این‌که خورآباد با تغییر اولین مصوت خود به سادگی مبدل به خرابات گشته و

دوم این که صورت جمع خورآبه که به علت اختتام آن به‌های هوز اسم مونث شمرده می‌شد، به قانون جمع مؤنث زبان عربی که درین زمان درکشور ما نیز به عنوان زبان دینی اشاعه یافته بود، با افزایش الف و ت یا نشانه این جمع، خرابات نامیده شده است.

عبادتگاه و نیایشکده آیین میتراپی را در اساس خورآبه و مهرآبه می‌گفته‌اند که مرکب از دو جزءاند: خور و مهر که هر دو مفهوم واحدی داشته، خورشید را افاده می‌کند و آبه معنای چشمه را. و به این ترتیب خورآبه مفهوم چشمه خورشید را می‌رساند.

اسطوره‌های میتراپی حاکی از آنست که مهرسنگی راه‌دف تیرقرار داد؛ از محل اصابت آن تیر، آب از میان سنگ فوران زده در جهان جاری گشت. محل فوران آب را مهرآبه و آب جاری شده از سنگ رانوشابه نامیدند که این یکی نیز از دو جزء ترکیب یافته است: نوش یا انوش که معنای جاودانه دارد و آبه نیز یعنی چشمه. همین چشمه آب جاودان است که بعدها در فرهنگ عهد اسلامی ما چشمه آب حیات و آب حیوان خوانده شد که آن را چشمه خضر نیز گفته‌اند. برخی از پژوهشگران را عقیده بر آنست که واژه خضر با کلمات خدر، خیدر، خسرو، کسرا، قیصر، کایزر، سزار و تزار بی ارتباط نیست؛ زیرا ساختار این واژه‌ها حکایت از منشأ مشترک آنان دارد.

این اسطوره‌ها همچنان حکایت از آن دارند که مهر در گاهبار یا غارواره آب جاودان، گاوی را که نماد زندگی و آبادانی زمین شمرده می‌شد، قربانی نمود تا از خون آن زمین به زایش آمده، به تولید محصول بیاغازد. و به این ترتیب او در کنار مهرآبه تخم زندگانی را بر خاک افشاند، تداوم حیات بر روی زمین را تضمین نمود. پس بشریت به پاس خلق هستی و تداوم زندگی بر روی زمین توسط مهر، نیایشگاه‌هایی برای او برپاداشتند و آن را مهرابه و خورآبه نام نهادند. این خورآبه‌ها معمولاً در ته‌کاو‌ها یا زیرزمینی‌های این عبادتگاه‌ها قرار داشت که نمونه برجسته آن خورآبه یا خورخانه است که در کوتل خیرخانه کابل هنوز هم موجود است و اسم خیرخانه نیز صورت تغییر یافته اسم همین نیایشکده است، زیرا امیر حبیب الله کلکانی به علت آغاز موفقیتش برای گرفتن تخت و تاج که از همین کوتل آغاز گردید، آن را به خیرخانه مبدل ساخت.» (شعور، بی تا: ۲)

جایگاه خرابات در آیین مغان

هاشم رضی که خود، یکی از محققین وصاحب‌نظران در مورد آئین مهر است درباره وجه تسمیه خرابات چنین می‌نویسد:

«خرابات (با ضمه) جمع خرابه می‌باشد که واژه‌ای مرکب است از خریاخور به معنی خورشید، آفتاب. این جزء را در ترکیب اسم "خراسان" نیز می‌توان ملاحظه کرد. خرابه به معنای جایگاه و محل خورشید - یا به عبارت روشن‌تر معبد خورشید است. مهرابه نیز چنین است. جزء نخست نام مهر است که گاه با خورشید یکی است و پسوند "آبه، آوه" که در واژه‌های گرمابه، سردابه و جز آن به نظر می‌رسد. آبه - یا - آوه، به معنای جای مسقف با سقف ضربی هلالی قوس دار است که مهرابه‌ها را چنین بنا می‌کردند و سقف حمام‌ها و سردابه‌ها یا زیرزمین‌ها برای سکونت چنین ساختی را داشتند. خورابه با مهرابه یکی است؛ یعنی خانه خورشید، معبد خورشید، خانه مهر، خانه خدا.

واژه آبه، در زبان فرانسوی به صورت ABBAYE و در انگلیسی به شکل ABBEY به معنای دیر و معبد است. در سراسر ادبیات منظوم و منثور و آثار عرفا و صوفیه - این معنا و برداشت کاملاً مشهود است:

ای خانه مهر گر شدم از تو برون با دیده پراشک و دلی پر از خون
سوگند به خاک درت ای خانه مهر جان دادم و دل نهادم اینجا به درون

مهرابه عبارت از تالار مستطیل شکلی بود که تاق ضربی به شکل قوسی داشت. چون این غارها کنایه از گیتی و جهان بود، برخی اوقات سقف را با نقش ستارگان می‌آراستند. مهمترین قسمت یک مهرابه، مهراب آن بود که انتهای تالار قرار داشت و عبارت از رواق کوچکی بود. این رواق اغلب به مقداری از سطح زمین بلندتر بنا می‌شد و مجدداً دهانه غاری را مجسم می‌ساخت. در زمینه دیوار آن، کشته شدن گاو به دست میترا نقاشی می‌شد. دو آتشدان در دو طرفش قرار داشت و اطراف آن را تندیس‌ها و نقش برجسته‌ها و نقاشی‌هایی محاط می‌ساخت. میان مهراب و در ورودی، به صورت راهرو یا دالانی درمی‌آمد که دو طرف آن به سکوه‌های بلند و یکسره‌یی ممتد می‌شد. مهری دینان روی این سکوها می‌نشستند و میزهایی اغلب از سنگ جلوشان قرار داشت که طعام مقدس را روی آن قرار می‌دادند. بالای سکوها در دو طرف، نقش‌هایی بسیار بود که صحنه‌هایی از زندگی مهر را نشان می‌داد. همچنین در گوشه

و کنار تندیس‌هایی از خدایان مختلف یونانی و رومی و مصری قرار می‌دادند. در ورودی مهرابه با پله‌هایی به سوی پایین، ابتدا به اتاق‌هایی چند می‌رسید که مراسم ابتدائی آیینی را در آن اتاق‌ها انجام داده و بعد به تالار وارد می‌شدند. البته وصف مهرابه‌های بزرگ مکشوفه، از حوصله این مقال بیرون است، لیکن به طور کلی اختلاف مهرابه‌های گوناگون، در طرح کلی و اساسی شان نیست، بلکه این اختلاف‌ها مربوط است به امور تشریفاتی، بزرگی و کوچکی پرستشگاه‌ها و جنبه‌هایی که بیشتر جهت تزئین بکار می‌رفت.» (رضی، ۱۳۸۱: ۲۷۰)

غار در آیین مهری نشانه آسمان است و از همین نظر مهرابه‌ها به صورت محدب و گود و گنبدی ساخته می‌شده و گاه در سقف مهرابه‌ها که به جای سقف آسمان بوده است، ستارگانی نیز منقوش می‌کردند. در مهرابه‌ها یک شاه نشین بوده که در آنجا آب مهر یا چشمه مهر نماد مهر و نماد طلوع و غروب مهر با حجاری یا نقاشی نشان داده می‌شده است.

مارتن ورمازرون می‌نویسد: «مطابق سنن ایرانی در مهرابه‌ها گاهی اوقات قبل از شاه نشین دو نمازخانه قرار می‌گیرد که آتش مقدس در آن فروزان است. برخی اوقات حوضچه‌ای کوچک در نزدیکی در ورودی مهرابه دیده می‌شود، هدایا و نذوراتی که به مهرابه تقدیم می‌شود بدون قاعده و رسمی خاص در طرفین چپ و راست نمازخانه گذاشته می‌شدند.» (ورمازون، ۱۳۷۲: ۵۰)

«در مهرابه معبد سنت پرسیک، در مهرابه مرکزی شاه نشینی هست منقوش به سر میترا از مرمر، و در این سر دایره‌ای دیده می‌شود که روی آن علائم منطقه البروج کشیده شده است. جلوی شاه نشین مصطبه‌ای قرار دارد که درون آن حوضچه‌ای به طریقی ساخته شده که اگر شخص چمپاتمه بزند بتواند سر خود را درون آب فرو ببرد و یک نوع غسل تعمید بکند.» (همان: ۵۲).

در مهرابه یا نیایشگاه مهر از سنگ، ظرفی بزرگ می‌تراشیدند و برای تطهیر در آن آب می‌ریختند. و آن را "مه‌راس" می‌گفتند. (آس به معنی سنگ است. و آس آب "آسیاب" سنگی که با آب گردد. آس باد سنگی که تا ابد گردد... (فرهنگ معین).) و این سنگ آب نیز در مسجد و کلیساها هست. در کلیساها برای غسل تعمید و در مساجد برای آب کر است.

در نیایشگاه‌های مه‌ردر دوطرف دوردیف سکو بوده است که هر طرف به شش قسمت می‌شده و روی هم رفته دوازده قسمت بوده که نشانه دوازده برج است- این سکوی‌ها را

"مهرآس تپه" می‌گفته‌اند. یعنی تپه سنگی مهر. این نام در رسم الخط عربی چنین نوشته و خوانده شده است "مصطبه" می‌دانیم که در زبان عرب "پ" را "ب" نویسند.

«نیایشگران مهر بر روی آن مهرآس تپه‌ها؛ یعنی بلندی‌ها می‌نشستند و پس از نوشیدن نوشابه و خوردن نوشخواره با آداب و رسوم خاص در برابر نیایشگاه به نیایش می‌پرداختند. پیروان مزدا نیز در آدریانها جای مخصوص برای بزم مزدا و نوشیدن شیره "هوم" و خوردن نوش خواره داشته‌اند.» (همایونفرخ، ۱۳۶۰: ۴۴۴)

«مهر- مظهر نور هنگامی که به زمین آمد و با تیر بر صخره‌ای زد و آن نیز صخره را سوراخ کرد و از آن آب فوران و جستن کرد و از این آب جهان سیراب شد و زندگی بارور گردید. و چون این آب از سنگ جستن کرد - آن را خورابه گفته؛ یعنی آبی که مظهر مهر- (خورشید) به زمین بار داد. و از این نظر هر آبی که از سد و یا بند جستن کند آن را هم خورابه گفته‌اند.

با این توضیح دانستیم که خورابه آب مقدسی است منسوب به خور، مظهر مهر و هر کس از آن بنوشد انوشه شود، یعنی جاودانه گردد. افسانه آب حیات و آب زندگی و آب حیوان که چشمه‌ایست در غاری در ظلمات و هر کس از آن بنوشد زندگی جاوید می‌یابد از اینجا ریشه گرفته است. در شاهنامه آمده است که کیخسرو در غاری رفت و از چشمه‌ای نوشید و از آن شستشو کرد و سپس ناپدید گشت و جاودانی و انوشه شد. مفهوم این که: کیخسرو از بزرگان مهر بوده و همچون مهر رزمنده از خورابه نوشید و جاودانی گشت.

جایی که خورابه قرار داشت "خورنگاه" می‌گفتند. خورنگاه جای نیایش بوده است. در داستان بهرام گور آمده که "شیده" حکیمی بوده و برای بهرام گور هفت خورنگاه ساخته است- باید بدانیم که شماره هفت نزد مهردینان مقدس است و نام شیده نیز از نامهایی است که مهریان ایران داشته‌اند. و او برای بهرام هفت نیایشگاه ساخته بود و این خورنگاه معرب شده و "خورنق" گردیده است. و مجازاً به معنی کوشک با شکوه و کاخ با عظمت به کار برده‌اند. در حالی که در اصل به معنی جایی است که در مهرابه برای نیایش خور و مهر بوده است. از خورابه دو صورت دیگر در فارسی امروز مانده که آن دو یکی "خربله" و دومی "قرابه" است. خربله چاه آب را گویند و مجازاً به چرخ آب هم گفته شده است- قرابه همان خرابه است. و در ترکیب "قرابه زرین" که نام آفتاب است این نسبت محفوظ مانده است.» (همان، ۴۴۸)

عطار نیشابوری دقیقاً به همین جایگاه و مراتب روحانی آیین مغان توجه تام داشته است چنانکه می‌گوید:

بگذر تو ز خویش و از قرائی پیش آر قرابۀ مغانی
زیرا که می‌مغانه دل را مشحون کند از دو صد معانی

(عطار، ۱۳۶۲: ۶۶۰)

«قرابه را در فرهنگ‌ها به معنی جام باده و شراب و به معنی شراب و می هم آورده‌اند. و پیداست که این واژه همان "خورابه" است که خرابه و قرابه شده است و معنی باده می‌دهد. قرابه مغانی؛ یعنی خورابه مغان که همان آب مقدس و نوشابه مقدس باشد. بنابراین مهردینان در نیایشگاه مهردر خورنگاه خورابه می‌نوشیده و خورابه نوشابه مینوی و ایزدی و معنوی و پایندگی بوده است.

می‌دانیم که "خور" با واو معدوله نوشته می‌شود زیرا تلفظ آن میان فتحه و ضمه است و بنابراین رسم الخط خور (با-خ-ر) به صورت خرهم سابقه دارد چنان‌که خورشید را به صورت خرشید هم می‌نویسند و خرابه را هم بدین رسم الخط می‌نوشته‌اند و بعدها جمع خرابه به تبعیت از زبان عربی با الف و ت بسته شده و "خرابات" نوشته شده است.» (همایونفرخ، ۱۳۶۰: ۴۴۹)

صرف نظر از شرحی که گذشت، برابر آوردن خرابات با دیر که انتسابی به مذهب دارد، و گاه آمدن دیر و خرابات با اوصاف مغان (یعنی ذکر دیر مغان و خرابات مغان) قرینه‌ای می‌تواند بود بر این‌که محل خرابات، یک نوع سابقه مذهبی است. حتی در اشعار سنایی، از جمله این بیت او؛ این معنی مشهود است آنجا که می‌گوید:

در خرابات نه‌بینی که زمستی همه سال زاهد دیر تو را کشتی و زنار دهد

شکی نیست که سنایی در این بیت، به روش غالب گویندگان که مقید به حفظ حدود اصطلاحات نبوده‌اند، رسوم و مصطلحات خاص ادیان مختلف را در هم به کار برده است، و راهب دیر مسیحی، به جای موبد زردشتی، از سر مستی، کشتی که کمر بند و نشانه قابلیت مذهبی پذیرندگان کیش زردشت است می‌بخشاید. مع هذا مؤید این مقصود است که محل

خرابات، دارای یک نوع سابقه مذهبی است؛ به خصوص اگر در نظر گرفته شود که کیش زردشت، پس از مهرپرستی وادیان دیگر، آیین رسمی ایرانیان بوده است، مغ و مغبچه و پیر مغان هم همه منشعب از القاب زردشتی است.» (رجائی بخارائی، ۱۳۵۸: ۱۹۶)

حافظ نیز غالباً "خرابات مغان" و "دیر مغان" آورده و یا خرابات را به دیر خراب وصف کرده است. از جمله در این ابیات:

در دیر مغان آمد یارم قدحی در دست مست از می و می خواران از نرگس مستش مست

(حافظ، ۱۳۷۸: ۷۵)

در خرابات مغان گر گذر افتد بازم حاصل خرقة و سجاده روان در بازم

(همان، ۳۲۸)

در خرابات مغان نور خدا می بینم این عجب بین که چه نوری ز کجا می بینم

(همان، ۳۲۹)

شستشویی کن و آنکه به خرابات خرام تا نگردد ز تو این دیر خراب آلوده

(همان، ۴۰۵)

در همه دیر مغان نیست چو من شیدایی خرقة جایی گرو باده و دفتر جایی

(همان، ۴۳۸)

باتوجه به اشعار فوق حدس زده‌اند که واژه "خرابات" ممکن است همان "خورآباد" باشد که بنا به قواعد معموله زبان فارسی و سیر زبان که باعث تحول صوت و گاهی معانی لغات است تغییر پیدا کرده و سپس، در مصطلحات صوفیه که غالباً عمیق و قابل تأویل است؛ جایی برای خود باز کرده است.

«پس از ظهور دین زردشت در بلخ، آیین رسمی جدید کشور ما بر ضدا ارزش‌های آیین مهر واقع شد و طبیعی است که هر آیین اعم از عقیدتی، سیاسی و اجتماعی با ظهور و تعمیم خویش برای یافتن زمینه‌های بهتر رشد و اشاعه وسیع‌تر، رسوم و آیین‌های پیشین را خوار و بی‌ارزش می‌شمرد، با آنکه دین مزدیسنا یا آیین زردشتی مفاهیم فراوانی از آیین میترا را نیز به

عاریت‌گرفت که تعدادی به عین شکل و مقداری نیز به تغییر ماهیت به حیات ادامه دادند، بازهم تبلیغ برای بی‌اعتبار ساختن ارزش‌های آیین مهر به شدت ادامه یافت.

۱. از آنجایی که در آیین میترا شادی، جشن و سرور ارزش فوق‌العاده داشت، مراسم عبادت در خورآبه‌ها با خوانش سرودهای نیایشی و نوشیدن نوشابه مستی‌آور هوم یا سوما برگزار می‌شد، ۲. چند قرن بعد که دین مقدس اسلام در سرزمین ما اشاعه یافت مبارزه بر ضد ارزش‌های میتراپی شدت بیشتری گرفت زیرا درین عهد که مسکرات حرام اعلان شد و قشربون موسیقی را نیز به چنین سرنوشتی محکوم کردند، طبیعی است که خورآبه‌ها ارزش کاملاً منفی یابند.

درین هنگام به علت تغییراتی که در زبان و واژگان آن به وجود آمده بود، خورآبه را خورآباد و خورخانه می‌خواندند. ۳. چون زبان عربی نیز در پهلوی دین اسلام در کشورهای دری زبان حاکمیت یافته بود، صورت جمع خورآبه را خورآباد و بعد خورآباد ساختند و در هر محلی که موسیقی، رقص و استفاده از مسکرات صورت می‌گرفت خرابات نامیده شد. چون در این خرابات‌ها ارزش‌ها و احکام دین اسلام در نظر گرفته نمی‌شدند، لذا در فرهنگ عمومی، خرابات بار معنایی منفی یافته و خراباتی دشنام قبیحی گردید. چنانچه در ادبیات دری از آغاز عهد اسلامی گرفته تا اوایل سده ششم هجری درهمه جا خرابات به معنای منفی آن به عنوان طربکده و مرکز تعیش به کار گرفته شده است.» (شعور، بی تا: ۲)

این سروده خواجه عصمت بخارایی - سخنور اوخر سده هشتم و اوایل سده نهم هجری - با آنکه جنبه عرفانی خرابات را در نظر دارد، بازهم تصویر ظاهری آن به بهترین وجهی بازشناسی خرابات آن دوره‌ها را در بر دارد:

سرخوش از کوی خرابات گذر کردم دوش	به طلبکاری ترسابعه باده فروش
پیشم آمد به سر کوچه پری رخساری	کافرانه شکن زلف چو زنار به دوش
گفتم این کوی چه کویست تو را خانه کجاست؟	ای مه نو خم ابروی تو را حلقه به گوش
گفت تسبیح به خاک افکن و زنار ببند	خرقه بیرون فکن و کسوه رندانه ببوش
توبه یک سو بنه و ساغر مستانه طلب	سنگ بر شیشه تقوا زن و پیمانان بنوش
بعد از آن سوی من آ تا به تو گویم خبری	کین چه کویست، اگر بر سخنم داری گوش

رند و دیوانه و سرمست دویدم پی او
تا رسیدم به مقامی که نه دین ماند و نه هوش
دیدم از دور گروهی همه دیوانه و مست
از تف باده شوق آمده در جوش و خروش
بی دف و ساقی و مطرب همه در رقص و سماع
بی می و جام و صراحی همه در نوشانوش
چون سر رشته ناموس برفت از دستم
خواستم تاسخنی پرسم از او، گفت: خموش
نسبت این کعبه که بی پا و سر آیی به طواف
وین نه مسجد که در آن بی خبر آیی به خروش
این خرابات مغانست، در آن مستانند
از دم صبح ازل تا به قیامت مدهوش
گر تو را هست درین شیوه سر یکرنگی
دین و دانش به یکی جرعه‌چو "عصمت" بفروش

(بخارانی، ۱۳۶۶: ۳۷۶)

جایگاه خرابات در عرفان اسلامی

واژه خرابات در فرهنگ و ادب پارسی ما دو مفهوم کاملاً متضاد را افاده می‌کند؛ در مفهوم لغوی آن محل گریزی است از هنجارهای اجتماعی و عقیدتی و پرداختن به عیش و نوش و باده‌گساری و بطور کلی دور شدن از آشوب و رنج عالم واقع و پناه بردن به عالم بی‌خبری... اما در ادبیات کهن عرفانی، واژه خرابات معنایی متعالی را در بر می‌گیرد و عبارتست از: مرکز جلوه‌های حق و منزل رسیدن به حقیقت کامل و وصول به ذات حق تعالی.

از آنجا که واژه خرابات در بعضی منابع لغوی به معنی میخانه و قمارخانه و باب اللطف (روسپی خانه) آمده است و در مجموع به مکان‌های فسق و فجور اطلاق می‌شده و از طرفی تهیه شراب در بین مسلمانان معمولاً رایج نبوده و کسانی که می‌خواستند به باده نوشی بپردازند مجبور بودند شراب مورد نظر خود را از زرتشتیان طلب کنند (زیرا باده‌گساری و تهیه آن در بین زرتشتیان بسیار شهرت داشته است) از این روی واژه خرابات بر خلاف نظر عرفا که آن را راز و رمزی بر مقامات متعالی می‌دانند در نظر عموم، مفهوم زیبایی ندارد.

بنابراین جماعتی وجه تسمیه شراب خانه و... را مربوط به همین موضوع دانسته‌اند. زیرا ظاهراً این گونه فسق و فجورها در گذشته و حتی تا اندازه‌ای امروزه در محلات پست و پایین شهر که تقریباً دور از انظار عموم است اتفاق می‌افتد و چون بیشتر این مکان‌ها مخروبه است واژه خرابات بر این نوع مکان‌ها مترتب شده است. بنابراین واژه خرابات دو مفهوم کاملاً متضاد دارد. یکی همان مکان خاص عرفا که در آیین مهر یا میترائیسم جایگاه ویژه‌ای داشته و

سپس به صورت سمبلیک در عرفان و تصوف مقام رهایی سالک از خودی‌های خود می‌باشد و مرتبتی عالی تلقی می‌گردد- اگر چه در جهان خارج و از نظر محل وجود خارجی ندارد- و دیگری همان می‌کده و باب اللطف و...

دراویل سده ششم هجری حکیم بزرگ غزنه حضرت سنایی عرفان را به گستردگی ویژه‌ی وارد قلمرو ادبیات ساخت که بعدها آن را عرفان شرعی نامیدند. یکی از تحولاتی که سنایی در مضمون شعر فارسی به وجود آورد تغییر معنای اصلی "خرابات" یعنی قمارخانه و میخانه است، به معنای عرفانی آن؛ یعنی همان مقام بیخودی کامل و خراب شدن و خراب کردن اوصاف و عادات و ترک تعلقات.

اشعار خراباتی سنایی بسیار زیاد است و به آسانی می‌توان آنها را از سایر سروده‌های سنایی تمییز داد. و این بدان دلیل است که این اشعار دارای ویژگی عروضی برجسته‌ای می‌باشند: قافیۀ همه آنها مختوم به "ات"، یعنی جمع مؤنث عربی است. سنایی در این اشعار در عین اعلام پابندی به زندگی درخرابات، علیه زهد ریایی به پا خواسته و با آن مبارزه کرده است. در ابیات زیر نمونه‌هایی از این نوع رو بگرد دیده می‌شود:

چه خواهی کرد قرائی و طامات	تماشا کرد خواهی در خرابات
زمانی با غریبان نرد بازم	زمانی کرد سازم با لباسات
گهی شه رخ نهم برنطع شطرنج	گهی شه پیل خواهم گاه شه‌مات
گهی همچون لبک در نالش آیم	گهی با ساتکینی در مناجات
گهی رخ را نهم اندر زمین پست	گهی سفره کشیده در سماوات
چنان گشتم ز مستی و خرابی	که نشناسم عبارات از اشارات
نه مطرب را شناسم از مؤذن	نه دستان را شناسم از تحیات
	(سنایی، ۱۳۶۰: ۷۴)
تا معتکف راه خرابات نگردی	شایسته ارباب کرامات نگردی
از بند علایق نشود نفس تو آزاد	تا بنده رندان خرابات نگردی
در راه حقیقت نشوی قبله احرار	تا قدوه اصحاب لباسات نگردی

زمینه‌های پیدایش خرابات و تطورات آن در متون عرفانی / ۱۸۳

تا خدمت رندان نگزینی به دل و جان	شایسته سکان سماوات نگردی
تا در صف اول نشوی فاتحه "قل"	اند رصف ثانی چو تحیات نگردی
شه پیل نبینی به مراد دل معشوق	تا در کف عشق شه او مات نگردی
تا نیست نگردی چو سنایی ز علایق	نزد فضلا عین مباهات نگردی
محکم نشود دست تو در دامن تحقیق	تا سوخته راه ملامات نگردی

(همان، ۶۲۷)

واژه خرابات به وسیله آثار این ابرمرد و صوفیان پس از وی به سان بسا از کلمات و مفاهیم آیین مهرکه از طریق دیانت زردشتی وارد فرهنگ اسلامی خراسان زمین گردیده و بار معنایی منفی یافته بودند، در پهلوی تعداد دیگری از واژگان خراباتی، در عرصه عرفان اسلامی قد برافراشته به مفاهیم جدید و تطهیر شده‌ی کاربرد یافتند؛ نظیر پیر، پیر مغان، مغ، مغ بیچه، ساقی، می، میکده، مست، مستان، ترسابچه، خرابات و امثال اینها.

چون معرفت شهودی و اشراقی که بر اثر قشری‌گرایی و سخت‌گیری‌های اهل فقه در برابر معرفت شرعی که بر رعایت عقل و حفظ ظواهر شرع تأکیدی بسیار داشت - درین زمان عرض وجود کرده بود که مسجد و مدرسه توان پذیرش آنها را نداشت، لذا عرفای ما به ناچار از مسجد و مدرسه اظهار بیزاری نموده و به مفاهیم آیین مهر که نخستین پایه عرفان اشراقی در کشور ما بود، روی آوردند و خرابات و میکده را به جای مسجد و مدرسه به مفهوم جلوه‌گاه ظهور حق و رسیدن به دلدار حقیقی عنوان کردند و از سایر مفاهیم نیز معانی درخور مراد استنتاج نمودند. (شعور، بی تا: ۴)

پس از سنایی، عطار و خداوندگار بلخ حضرت مولانا جلال الدین محمد و پس از آنها، خواجوی کرمانی و به طور بسیار وسیع، حافظ و دیگر عرفای بعد از آنها به این واژگان به خصوص واژه "خرابات" نوعی تقدس معنایی دادند تا آنجا که مفهوم قبلی خرابات به حاشیه رفته و به طور کلی در اذهان کم رنگ گشته و مفهوم جدیدی از خرابات و خراباتی به میان آمده که درست در مقابل معانی پیشین خود قرار دارد. به طوری که دیگر خرابات خرابی از خود و بریدن از علایق دنیوی و فنای در عشق الهی شدن است نه جایگاه میخوارگی و فسق و فجور.

"خرابات" در ادبیات دوره نخستین فارسی و قبل از ظهور شعر عرفانی امثال سنایی و عطار، به معنای لفظی آن؛ یعنی "مرکز فسق و فجور" به کار رفته است و به نظر می‌رسد اولین سابقه استعمال آن به اشعار منوچهری دامغانی بر می‌گردد:

<p>ای دوست بیار آنچه مرا داروی خواب است آن راجه دلیل آری و این را چه جواب است در مردن بیهوده چه مزد و چه ثواب است آری عدوی خواب جوانان می نواب است ای دوست بیار آنچه مرا داروی خواب است آن راجه دلیل آری و این را چه جواب است در مردن بیهوده چه مزد و چه ثواب است آری عدوی خواب جوانان می نواب است آن را که به کاخ اندر یک شیشه شراب است بی نغمه چنگش به می نواب شتاب است نی مرد کم از اسب و نه می کمتر از آب است وان هر سه شراب است و رباب است و کباب است وان هر سه بدین مجلس ما در، نه صواب است وین نرد به جایی که خرابات خراب است خوشا که شراب است و کباب است و رباب است</p> <p>(دامغانی، ۱۳۷۴: ص ۲۴)</p>	<p>آمد شب و از خواب مرا رنج و عذاب است چه مرده و چه خفته که بیدار نباشی من جهد کنم بی اجل خویش نمیرم من خواب ز دیده به می نواب ربایم آمد شب و از خواب مرا رنج و عذاب است چه مرده و چه خفته که بیدار نباشی من جهد کنم بی اجل خویش نمیرم من خواب ز دیده به می نواب ربایم سختم عجب آید که چگونه بردش خواب وین نیز عجب تر که خورد باده نه بر چنگ اسبی که صفرش زنی می نخورد آب در مجلس احراسه چیزست و فزون به نه نقل بود ما را نی دفتر و نی نرد دفتر به دبستان بود و نقل به بازار ما مرد شرابیم و کبابیم و ربایم</p>
--	---

شفیعی کدکنی به استناد همین شعر منوچهری چنین ابراز می‌دارد که:
«از همین صفت "خرابات خراب" که در شعر منوچهری دیده می‌شود می‌توان حدس زد که ریشه کلمه با "خراب" ربطی ندارد و گرنه منوچهری با آن احاطه‌ای که بر زبان فارسی دارد چنان جناس مبتدلی را ایجاد نمی‌کرد.»

بعضی از معاصران ما میان "خرابات" و "خورآباد" رابطه‌ای تصور کرده‌اند و چنین پنداشته‌اند که آثاری از معابد میتراپی (آیین مهر پرستی) در قرون اول اسلامی هنوز باقی بوده است و بر آنها "خورآباد" اطلاق می‌شده است و این خرابات تغییر شکل یافته همان "خورآباد" است؛ حدسی است که رد و قبول آن به نوع سلیقه‌ها وابسته است ولی در یک شعر سنایی که می‌گوید:

می ندانی کادم از کتم عدم‌سوی وجود / از برای مهر بازان خرابات آمده

آمدن "مهر بازان" که می‌تواند اشاره‌ای به طرفداران آیین مهر باشد و "خرابات" در کنار هم، ذهن را به چنین ارتباطی وابسته می‌کند. در کتاب "الفصول" ابوحنیفه عبدالوهاب بن محمد (نسخه آستان قدس رضوی ۲۲۶) که از آثار قرن چهارم و یا آغاز قرن پنجم است عبارتی نقل شده که احتمالاً گفتار محمد بن کرام سجستانی (متوفی ۲۲۵ هجری) است و در آن گفتار کلمه "خرابات" به کار رفته و در مقابل آن مدرسه است و اگر نسخه دیگری از این کتاب به دست آید و مسلم شود که این گفتار؛ سخن محمد بن کرام است سابقه استعمال کلمه "خرابات" را به نیمه اول قرن سوم می‌کشاند. عبارت کتاب الفصول این است:

"ثم الاسلام و الکفر و الرد و العطاء و المنطقه و الزنار و الاقرار و الانکار و المسجد و البیعه و المدرسه و الخرابات" (تفسیر کرامی قرآن ۲۲۶). از آنجا که در زبان کرامیه مدرسه و خانقاه یکی است؛ باید بپذیریم که خرابات در اینجا نقطه مقابل خانقاه (مدرسه کرامی) است، چنان‌که بیعه (کلیسا و کشت) در مقابل مسجد، در همین عبارت به کار رفته است. بعضی کلمه خرابات را از کلمه "خریه" و "خراب" دانسته‌اند که آن هم نظری است و استواری ندارد جز اینکه در خرابه‌ها بوده است که این جماعت فسق و فجور جمع می‌شده‌اند.

با رشد ادبیات مغانه فارسی در شعر امثال سنایی و عطار و مولوی و آخرین تجلی آن در شعر حافظ، این کلمه از مفهوم محل فسق و فجور به مفهومی بسیار متعالی و روحانی تغییر معنی داده است مانند دیر مغان و میکده و امثال آنها» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۲۱۲-۲۱۳)

وقتی به آثار عرفای بزرگی چون عطار، مولوی، سنایی و... نگریسته می‌شود خواننده به وضوح متوجه این معنی می‌گردد که آنها اگر چه در آثار خویش گاهی خرابات را حتی به معنی لغوی و منفی آن به کار برده‌اند ولی کم کم این واژه چنان بار معنایی والایی یافته که مکانی را تداعی می‌کند که جز انسان‌های وارسته و سالکان حقیقی را در آن جا راهی نبوده

است و به نوعی با گذشت زمان دیگر آن معنای لفظی خرابات در متون عرفانی به حاشیه رفته و جایگاهی سمبلیک در عرفان اسلامی یافته است.

گفته شد که در ادبیات فارسی نخستین نمونه از کاربرد "خرابات" به معنای آشکارا منفی، در شعر منوچهری (متوفی ۱۰۴۰) آمده است.

تقریباً یک قرن بعد، احمد غزالی در یک رباعی در سوانح به "خرابات" اشاره کرده است. در این رباعی خود را "درویشی در کوی خرابات" که از "خم زکات می" می خواهد معرفی می کند. غزالی با استفاده از تصویرهای قلندر و خرابات حالت عاشقی را نمودار می نماید که خود را بی قید و شرط تسلیم عشق کرده است. بنابراین، بدیهی است که در چنین زمینه ای هم خراباتی و هم قلندر ارزش های مثبتی پیدا می کنند. با این همه بار بد نامی همچنان حفظ شده است؛ زیرا برای تأثیری که مؤلف می خواهد با انتخاب این تصویر پدید آورد عنصری ضروری است:

«در کوی خرابات یکی درویشم زان خم زکات می بیاور پیشم
هر چند غریب و عاشق و دلریشم چون می بخورم ز عالمی نندیشم»

(غزالی، ۱۳۵۹: ص ۴۷)

سپس واژه خرابات تطور زبانی پیدا کرد و به صورت استعاری یا مجازی به کار رفت. چنان که روزبهان بقلی (۶۰۶/۱۲۰۹) تعبیر "خرابات محبت" و "خرابات فقر" را به صورت مجازی به کار برده است. در شرح شطحیات، تعبیر "خرابات محبت" به صورت استعاری به کار رفته است:

«هان که در "خرابات محبت" ترکان یغما قدم کمان گوشهای "قاب قوسین" گسیخته اند. و از پیش صدمه حیزوم ازل صد هزار موسی "ارنی" گوی گریخته اند. ای معلول مشاهده، تا کی از مشاهده؟ و ای طیار بیابان تمکین و تلوین، تا کی از سکر و صحو؟ ای "انا الحق" گوی، از ناتمامی تا کی از اثبات و محو؟ دم نیستی و هستی چند زنی؟ که در نگارستان جلال قدم از بیخودی در عشق قبله رو کردند، و در بتکده آزر افعال جمله "هذا ربی" گفتند. ای نقش بند کارگاه ازل، نشانه علت اولی تویی. خامی مکن، که ثور ثری از گران سنگی ذره ذره تو از ناتوانی غرق می کند.» (بقلی شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۱۷-۱۱۸)

وقتی نجم الدین رازی (۱۲۲۱/۶۱۸) از "خرابات فنا" و "خرابات دنیا" و "خرابات عشق" و... سخن می‌گوید نیز با همین نکته روبرو می‌شویم: در مرصاد العباد تعبیر "خرابات فنا" آورده شده است:

«چون رطل‌های گران شراب معاتبات "انا سنلقى علیک قولاً ثقیلاً" بکام روح رسد و تأثیر آن به اجزای وجود او (عارف) تاختن آرد، از سطوات آن شراب، هستی روح روی در نیستی نهد، و از آبادی وجود، روی در خرابی "خرابات فنا" آرد.» (رازی، ۱۳۵۲: ۲۱۸)

همچنین وی، ضمن خطاب حضرت عزت به فرشتگان هنگام آویزان آمدن ابوالبشر آورده است:

«معدورید که شما را سرو کار با عشق نبوده است. شما خشک زاهدان صومعه نشین خطایر قدس اید، از گرم روان "خرابات عشق" چه خبر دارید؟ سلامتیان را از ذوق حلاوت ملامتیان چه چاشنی؟»

درد دل خسته دردمندان دانند نه خوش منشان و خیره خندان دانند
از سر قلندری تو گر محرومی سری است در آن شیوه که رندان دانند

(همان، ۱۳۵۲: ص ۷۱)

علی فاضل در حواشی خود بر مفتاح النجات آورده است:

«بنا بر اعتقاد این قوم و با توجه به موارد استعمال این کلمه در نظم و نثر صوفیانه "خرابات" در مرکز عیش و طرب روحانی، جایگاه نشاط و وجد مردان خدا و روندگان طریقت است. مردانی که به نیروی معرفت پرده پندار را دریده‌اند و بنیان خویشتن بینی و سنت‌های ناپسندیده و تمایلات و خواهش‌های بهیمی را در هم کوفته و "خراب" کرده‌اند. از شرایط پیوستن بدین جایگاه و بی اعتنا بودن به آداب و رسوم متعارف و و پشت پا زدن به قبول و تحسین عامی چند و نیز آمادگی و استعداد کامل برای دل باختن و سر انداختن و نفی مطلق صفات مذموم غیر انسانی است.» (جام نامقی، ۱۳۷۳: ۲۷)

کسی که آخرین گام رادر راه استعاره شدن "خرابات" برداشت شیخ محمود شبستری عارف نامدار قرن هفتم و اوایل قرن هشتم (متوفی ۷۲۰ه. ق) بود. وی بخشی از کتاب گلشن راز

را به تفسیر معنا و اوصاف خراباتیان اختصاص داده و فهرستی از معانی رمزی خرابات به دست داده است که واژه "خرابات" در معنای متعالی آن را به بهترین وجه متجلی می‌کند:

<p>خودی کفرست و رخودپارسایی ست که «التوحید اسقاط الاضافات» مقام عاشقان لایبایست خرابات آستان لامکانست که در صحرای او عالم سراست نه آغازش کسی دیده نه غایت نه کس را و نه خود را بازیابی همه نی مؤمن و نی نیز کافر به ترک جمله خیر و شر گرفته فراغت یافته از ننگ و از نام خیال خلوت و نور کرامات ز ذوق نیستی مست اوفتاده گرو کرده به دردی جمله را پاک به جای اشک، خون از دیده ریزان شده چون شاطران گردن افراز گهی از سرخ‌رویی بر سر دار شده بی پا و سر چون چرخ گردان بدو وجدی از آن عالم رسیده که در هر پرده‌یی سری شگرفست مجرد گشته از هر رنگ و هر بو</p>	<p>خراباتی شدن از خود رهایی است نشانی داده‌اندت از خرابات خرابات از جهان بی‌مثالیست خرابات آشیان مرغ جانست خراباتی خراب اندر خرابست خراباتیست بی حد و نهایت اگر صد سال در وی می‌شتابی گروهی اندر او بی پا و بی سر شراب بیخودی در سر گرفته شرابی خورده هر یک بی لب و کام حدیث و ماجرای شطح و ظلمات به بوی دردی یی از دست داده عصا و رکوه و تسبیح و مسواک میان آب و گل افتان و خیزان گهی از سرخوشی در عالم ناز گهی از روسیاهی رو به دیوار گهی اندر سماع، از شوق جانان به هر نغمه که از مطرب شنیده سماع جان نه آخر صوت و حرفست ز سر بیرون کشیده دل‌ده تو</p>
---	--

فرو شسته بدان صاف مُرَوِّق
همه رنگ سیاه و سبز و ارزق
یکی پیمان‌ه خورده از می صاف
شده زان صوفی صافی ز اوصاف
به مژگان خاکِ مَزْبَلِ پاک زفته
ز هرچ آن دیده، از صد یک نگفته
گرفته دامنِ رندانِ خَمَّار
ز شیخی و مریدی گشته بیزار
چه شیخی، چه مریدی، این چه قیداست؟
چه جای زهد و تقوا، این چه شید است؟
اگر روی تو باشد در کِه و مه
بت و زنا ترسایی ترا به

(شبه‌ستری، ۱۳۷۴: ۱۱۶ و ۱۱۷)

شیخ محمد لاهیجی در مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز در شرح این شعر حق مطلب را ادا کرده است. و تأمل در آن جایگاه سمبلیک خرابات را در عرفان اسلامی به وضوح نمایان می‌کند:

«خرابات اشاره به وحدت است اعم از وحدت افعالی و صفاتی و ذاتی. و ابتدای آن مقام فنای افعال است و صفات خراباتی؛ سالک عاشق لا ابالی است که از قید دوئیت و تمایز افعال و صفات واجب و ممکن خلاصی یافته افعال و صفات جمیع اشیاء را محو افعال و صفات الهی داند و هیچ صفتی به خود و دیگران منسوب ندارد. نهایت این خرابات مقام ذات است که ذوات را همه محو و منظمس در ذات حق یابد (و الیه یرجع الامر کله) و در این اشارت بیان خواهد نمود و امعان نظر و اصغای صمع باید کرد تا هر یکی را در محل خود دریابد. چون در حقیقت خراباتی است که از خودی فراغت یافته، خود را به کوی نیستی در باخته باشد. (لاهیجی، ۱۳۸۵: ۵۲۴)

شیخ العالم سیف الدین یحیی باخرزی در کتاب اوراد الاحباب و فصوص الاداب تصویری بسیار زیبا و عارفانه از خرابات ارائه می‌دهد:

«با دل گفتم کای دل پرخاش طلب
در صومعه و سر مصلاش طلب
دل گفتم مرا گرد خرابات برآی
آنجا دگرش نیابی اینجاش طلب

خرابات و مصطبه عبارت و کنایتست از خرابی و تغییر رسوم و عادات طبیعت و ناموس و خویشتن‌نمایی و خود بینی و ظاهرآرایی و تبدیل اخلاق بشریت به اخلاق اهل مودت و

محبت و خرابی حواس به طریق حبس و قید و منع او از عمل خویش. چون این اخلاق و صفات عادت‌ی و بشریت در سالک خراب گردد و او امر نفس و احکام شهوت و طبیعت متروک شود و قیود شریعت تقلید ظاهر به کشف حقایق و دقایق مفتوح شود و شاهدان کشف حقیقت اسماء و صفات از حجب ظلمانی وجود تو بیرون آیند و مطربان فرح و بسط، نغمات شوق و عشق آغاز کنند و انگشت جذبۀ حق و دعوت الله اوتار عروق و شرائین مزمار وجود تو زنند و ساقیان فضل و کرم به سر "یحبهم و کنت کنز مخفیا فاحببت ان اعرف" رسم زمان الست در کؤوس معرفت شراب محبت در دهند و دورمدام مودت ازل پدید آید و سالک مست تجلی احدیت گردد و مال و جاه و کونین در بازو و وجود را به شکرانه در میان نهد و هنوز پاکبازان قمار خانۀ غیب بر او باقی کنند تا به استغفار: تبت الیک و انا اول المؤمنین "پیش تر آید.

دانی چه بود شرط خرابات نخست	اسب و کمر و کلاه در بازی ست
چون مست شوی و پایها گردد دست	گویند نشین، هنوز باقی در توست

پس در میان این قوم چنین وجودی را خرابات گویند.

اما خرابات مذموم وجودی را گویند که از شراب غرور مست غفلت باشد و تقید و عادت در او ثابت و راسخ و رسوم حقایق و احوال دین و دل در او خراب و محبت دنیا و اغیار به کمال، و مطربان شهوات با نغمات طول امل بر کار؛ چنان که حال زار است و نعوذ بالله من خراب السر. (باخرزی، ۱۳۴۵: ۲۵۱-۲۴۹)

نتیجه گیری:

نتیجه‌ای که می‌توان از این بحث گرفت این است که: واژه خرابات " صورت تطور یافته «خورآباد» و «مهرابه» آیین میترائیسم یا مهر پرستی بوده که همچون بسیاری دیگر از واژه‌ها از این آیین به عرفان و تصوف اسلامی راه پیدا کرد.

در آغاز، این واژه بار معنایی منفی داشت و هم در حوزه ادبیات، هم در حوزه عرفان و تصوف به همان معنی منفی به کار می‌رفت ولیکن با گذشت زمان و توسط عرفایی نامدار چون سنایی و... این واژه تغییر و تحول معنایی پیدا کرده و به عنوان جایگاهی در سیر و سلوک در آمده است که در آن عارف از تمامی پایبندی‌ها و وابستگی‌های مادی رهایی یافته و به مرتبه‌ای می‌رسد که جز ذات پاک محبوب هیچ نمی‌بیند. در مشرب عرفانی خرابات جایگاه دگرگونی

شخصیت و تکامل انسان و شناخت واقعیت وجودی خویش است. مکانی است که عارف از باتلاق شرو شور و رنگ و ریا و آشوب و فساد زندگی مادی سر به در می‌آورد و وجود خویش از غرور و مباهات و خود خواهی پاک نموده و به گونه‌ای هستی مادی خویش را کشته تا چون نوزادی پاک و بی آرایش چشم بر زندگی نو و عاری از تیرگی بگشاید. خرابات منزلگاه رندان و قلندران و تردامنان است. همانها که کارشان همه میخوارگی و گروگذاری خرقه و کسبشان همه ننگ است و از نام خبری نیست. و صوفی نیز که در راه رسیدن به مطلوب خویش به همه چیز پشت پا می‌زند و به نوعی از نام گذشته و از ننگ نمی‌هراسد؛ خرابات را مأمنی می‌داند برای رهایی از خود و رسیدن به محبوب لایزال..

Archive of SID

منابع و مأخذ:

- ۱- باخرزی، ابوالمفاخر یحیی، ۱۳۴۵، اوراد الاحباب و فصوص الاداب، ج دوم فصوص الاداب، به کوشش: ایرج افشار، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲- بخارائی، عصمت، ۱۳۶۶، دیوان عصمت بخارائی، به کوشش: احمد کرمی، ناشر: تالار کتاب.
- ۳- بقلی شیرازی، روز بهان، ۱۳۶۰، شرح شطحیات (شامل گفتارهای شور انگیز و رمزی صوفیان) به تصحیح و مقدمه: هنری کرین، ناشرزبان و فرهنگ ایران، تهران.
- ۴- تاریخ سیستان، ۱۳۶۶، به تصحیح ملک الشعرا بهار، به همت: محمد رضائی، انتشارات پدیده (خاور).
- ۵- دامغانی، منوچهری، ۱۳۷۴، تصویرها و شادی‌ها (گزیده اشعار منوچهری دامغانی)، به کوشش: دکتر سید محمد دبیر سیاقی، انتشارات سخن.
- ۶- رضی، هاشم، ۱۳۸۱، آئین مهر (تاریخ راز آمیز میترائی در شرق و غرب از آغاز تا امروز)، انتشارات بهجت، تهران.
- ۷- رجائی بخارائی، احمد علی، ۱۳۵۸، فرهنگ اشعار حافظ، انتشارات علمی، تهران.
- ۸- رازی، نجم الدین ابوبکر بن محمد بن شاهاور بن انوشروان معروف به دایه، ۱۳۵۲، مرصاد العباد، به اهتمام: محمد امین ریاحی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- ۹- سعیدی، گل بابا، ۱۳۸۴، فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی، انتشارات شفیعی، تهران.
- ۱۰- سجادی، سید جعفر، ۱۳۷۹، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ افست گلشن، تهران.
- ۱۱- شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۸۵، این کیمیای هستی (مجموعه مقاله‌ها و یادداشت‌های محمد رضا شفیعی کدکنی درباره حافظ)، به کوشش: ولی‌الله درودیان، بی‌جا، تبریز.
- ۱۲- غزالی، احمد، ۱۳۵۹، سوانح، بر اساس تصحیح هلموت ریتربا تصحیحات جدید و مقدمه و توضیحات: نصر الله پورجوادی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.

- ۱۳- لاهیجی، شمس الدین محمد، ۱۳۸۵، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمد رضا برزگر و عفت کرباسی، زوار، تهران.
- ۱۴- معین، محمد، ۱۳۸۸، فرهنگ فارسی معین، ج ۱، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- ۱۵- نیشابوری، عطار، ۱۳۶۲، دیوان عطار نیشابوری، به اهتمام: تقی تفضلی، مرکز انتشارات علمی فرهنگی، تهران.
- ۱۶- نامقی (ژنده پیل)، احمد جام، ۱۳۷۳، مفتاح النجات (متن عرفانی به زبان فارسی) مقابله ۵ نسخه خطی و تصحیح و تحشیه و مقدمه: علی فاضل، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- ۱۷- ورمازرن، مارتین یوزف، ۱۳۷۲، آئین میترا، ترجمه: بزرگ نادر زاد، نشر چشمه، تهران.
- ۱۸- همایونفرخ، رکن الدین، ۱۳۶۰، حافظ عارف، جلد دوم حافظ خراباتی، انتشارات چاپخانه خرمی.
- فهرست مقالات:
- ۱- خرابات کابل و نقش آن در تداوم طریقت‌های عرفانی - اسدالله شعور - بی تا. www.archive.khavar.com/